

اصل دیالوگ و استراتژی انتخابات آزاد

در چندسال گذشته جمهوریخواهان ملی ایران دو موضوع اساسی را درحوزه اپوزیسیون سیاسی ایران مطرح کرده اند:

یکی خط و مشی دیالوگ با سایر سازمانها و نیروهای سیاسی، دیگری استراتژی انتخابات آزاد. چنانکه انتظار می رفت این هر دو مقوله - که با یکدیگر ارتباط مستقیم دارند - هم در داخل سازمان جمهوریخواهان و هم (بویژه) در خارج از آن سبب بحث و گفتگو و اختلاف نظر شده اند. اینک، پس از گذشت چند سال، کمتر کسی است که صریحاً بگوید با اصل دیالوگ یا با استراتژی انتخابات آزاد مخالف است و این از نظر ما توفیق کوچکی نیست. در نتیجه، بحث و گفتگو بیشتر معطوف به این شده است که دیالوگ را با کدام نیروها می توان داشت و استراتژی انتخابات آزاد را چگونه باید تعریف کرد.

ما از اختلاف نظر و تبادل افکار در هر موردی استقبال می کنیم. چون به نظر ما این

یکی از مؤثرترین راه های روشن تر شدن مسائل، کم شدن فاصله ها و به يك کلام آموختن از یکدیگر است. این مشکلی نیست. مشکل آنگاه پیش می آید که ما زبان یکدیگر را نفهمیم و مبنای بحث را بر سوء تفاهم یا تجاهل بگذاریم. وقتی ما می بینیم که آنچه به نام آراء و عقاید ما مورد انتقاد قرار می گیرد در واقع آراء و عقاید ما نیست بلکه برداشت های نادرست سهوی یا عمدی از نظرات ماست چگونه می توانیم از آن چیزی بیاموزیم؟ در واقع تنها نتیجه ای که از این روش می توان گرفت این است که انتقاد کنندگان نخواستند اند یا نتوانسته از ما چیزی آموخته باشند.

هم اصل دیالوگ با سایر نیروها و روندهای سیاسی جامعه، و هم استراتژی انتخابات آزاد نتایج مستقیم اصول اساسی سازمان ما هستند که در ۱۶ آذر ۱۳۶۲ در بیانیه تأسیس سازمان انتشار یافتند. یکی از آن اصول تعهد ما به رژیم جمهوری دموکراتیک است که هدف بنیادین سازمان ما را تشکیل می دهد. تعهد به دموکراسی معنایش جز این نیست که همه نیروهای سیاسی جامعه از حقوق مساوی برخوردار باشند و بتوانند با تکیه به رأی مردم در امور کشور (اعم از اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی) شرکت کنند. و چنان که در همان بیانیه نیز تصریح و تأکید کردیم، در چنین نظامی حکومت باید از مذهب و ایدئولوژی جدا باشد، اما پیروان همه مذاهب، ایدئولوژی ها و برنامه های سیاسی حق داشته باشند در امور سیاسی شرکت کنند. به طور خلاصه، این نظامی است که به دموکراسی پارلمانی پلورالیست شهرت دارد و اساس سیاسی بیشتر کشورهای پیشرفته و مدرن را تشکیل می دهد.

کسانی که به چنین نظامی (چه در وجه جمهوری و چه به شکل سلطنتی آن) اعتقادی ندارند و به يك نظام دیکتاتوری (از نوع اسلامی، سلطنتی، کمونیستی و جز آن) دل بسته اند البته حق دارند که با اصل دیالوگ که سازمان ما به آن پای بند است مخالف باشند. به زبان دیگر، در این گونه موارد اختلاف در واقع بر سر نوع نظام (دموکراسی یا دیکتاتوری) است و نه فقط بر سر نحوه برخورد با دیگران. بدیهی است که سازمانها و عناصری که خواهان حفظ یا استقرار دیکتاتوری می باشند تا آنجا که بتوانند اصل را بر حذف و سرکوب سایر نیروهای سیاسی خواهند گذاشت. به عبارت دیگر ما با هواخواهان دیکتاتوری يك اختلاف اساسی و اصولی داریم که اگر امیدی به رفع آن باشد در هر حال باید در همان سطح بنیادی مورد بحث و گفتگو قرار گیرد.

اما هنگامی که سازمانها و عناصری که تعهد خود را به اصول دموکراسی جامعه مدرن تصریح کرده اند از تأکید ما بر اصل دیالوگ ایراد میگیرند از دو حال خارج نیست: یا آنان به همه متضمنات اصول خو پی نبرده اند؛ یا زبان ما را نمی فهمند. هنگامی که يك فرد یا سازمان سیاسی (یا ادبی یا فرهنگی) اصل دیالوگ را می پذیرد، اساسی ترین معنایش این است که واقعیت و موجودیت افراد و سازمان هایی را که با او اختلاف نظر دارند قبول می کند. یعنی - با حفظ اختلاف نظر خود با آنان - دستکم برای آنان حق حیات قایل

است. یعنی اصل را بر حذف فیزیکی یا سیاسی آنان قرار نمیدهد.

ملاحظه می کنید که تا اینجا اصل دیالوگ از آنچه لازمه يك دموکراسی پلورالیستی است بسیار محدودتر است. گفتیم که در نظام دموکراسی پلورالیستی (که سازمان ما به آن معتقد است) صاحبان همه آراء و عقاید سیاسی گوناگون از حقوق مساوی سیاسی برخوردارند، حال آنکه معنای اساسی دیالوگ قبول واقعیت و موجودیت همه نیروهاست. ما بارها گفته ایم و باز هم می گوئیم که واقعیت و موجودیت همه نیروهای سیاسی، اعم از دموکرات و دیکتاتوری و سلطنت طلب و اسلامی را می پذیریم. سؤال ما از هواخواهان نظام دموکراسی مدرن این است: شما اگر حتی پیش از رسیدن به قدرت حاضر نیستید موجودیت سایر نیروهای سیاسی را - هر که و هر چه باشند - بپذیرید پس چگونه قول می دهید که پس از دست یافتن به قدرت به همه آنان حقوق سیاسی مساوی بدهید؟

این حداقل معنای دیالوگ اگر در جامعه سیاسی ایران تفهیم و پذیرفته شود گام بزرگی به سوی پیشرفت فرهنگ سیاسی ایران برداشته شده که از پیش شرط های مهم حرکت واقعی به سوی دموکراسی مدرن است. در جامعه ای که اصل بر قهر، خشونت، انهدام، حذف، انکار، تکفیر، دگماتیسم و انحصار حقیقت بوده و هست، تحول فرهنگ سیاسی به سوی تحمل افکار و آراء و برنامه هایی جز آنچه ما به آن اعتقاد داریم شرطی است که بدون آن هرگز به هدف های بزرگی چون استقرار نظام دموکراسی مدرن نمی توان رسید. این شناسایی و قبول همه آراء و نیروهای سیاسی خودبخود سبب می شود که آنان با یکدیگر به بحث و گفتگو و تبادل افکار پردازند. بحث و گفتگو هم می تواند از طریق تشکیل جلسات صورت پذیرد و هم بوسیله نوشتن مقالات در نشریات گوناگون. این به معنای مذاکره نیست زیرا که مذاکره شکلی رسمی دارد و معمولاً دارای هدف مشخص است. اما وقتی اصل دیالوگ را پذیرفتیم اصل مذاکره هم پذیرفته است. تفاوت در این است که دیالوگ به معنای اعم آن در هر حال و هر صورت وجود دارد، در حالیکه مذاکره منوط و مشروط به مقدماتی است و از آن جمله تمایل طرفین مذاکره به گفتگو درباره يك موضوع مشخص. بی مناسبت نیست در اینجا اضافه کنیم که جمهوریخواهان در دوسه سال اخیر با پاره ای از سازمان ها و نیروهای سیاسی مذاکراتی داشته اند، اما تاکنون با نمایندگان جمهوری اسلامی مذاکره ای نکرده اند. از جمله، شرکت يك تن از اعضاء ما در جلسه ای با سفیر ایران در آلمان در چارچوب کمیته پناهندگان ایرانی بوده، نه به عنوان نماینده جمهوریخواهان.

آنچه درباره اصل دیالوگ گفتیم مبانی استراتژی انتخابات آزاد را روشن میکند: اگر ما مبارزه قهرآمیز، با سیاست براندازی و با حذف و انهدام هیچیک از نیروها و اندیشه های سیاسی موافق نیستیم و واقعیت و موجودیت همه آن ها را می پذیریم و به نظامی دلبسته ایم که برای همه این نیروها حقوق مساوی سیاسی قائل باشد، بلافاصله این سؤالها پیش می آید که در شرایط فعلی برای فعالیت سیاسی چه راه و روشی باید در پیش گرفت و

چه استراتژی ای در نظر داشت. جواب سؤال اول به نظرما روشن است، یعنی با این پیش فرض ها تنها راهی که برای فعالیت سیاسی می ماند فعالیت علنی و مسالمت آمیز است. به این مناسبت ما استراتژی انتخابات آزاد را عنوان کرده ایم که ظاهراً توسط اغلب نیروهای سیاسی مخالف رژیم پذیرفته شده است.

اما گفتگو بر سر معنا و مفهوم و محتوای دقیق استراتژی انتخابات آزاد است. پاره ای از افراد و سازمان های سیاسی (از جمله چندتن از اعضاء سازمان ما) عقیده دارند که انتخابات آزاد معنایی جز این ندارد که یا رژیم همه مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر را بپذیرد و سپس انتخابات کند و یا قانون اساسی خود را به رأی عمومی بگذارد. اشکال این نظراین است که از نقطه نظرتئوریک، اصلاً استراتژی انتخابات آزاد را به عنوان يك استراتژی سیاسی برای تغییر اوضاع ایران بيمورد و نالازم میکند، چون اگر رژیم یکی از آن دو کار را انجام دهد، نتیجه خودبخود حاصل شده است. لیکن اشکال این برداشت از استراتژی انتخابات آزاد بویژه در وجه عملی آن ظاهر می شود، چون معنای صریح و روشن آن این است که رژیم داوطلبانه خودش را سرنگون کند؛ چنین چیزی نخواهد شد و گذشته از آن، این طرز برخورد سیاسی نیست بلکه بیشتر به عوالم عاطفه و آرزو و آرمان و تخیل بستگی دارد. تازه اگر هم بر فرض محال چنین شود این که ربطی به فعالیت و استراتژی نیروهای مخالف ندارد، بلکه به این دلیل است که رژیم خود به دلایل نامعلومی تصمیم گرفته است خودش را سرنگون کند. حال آنکه آنچه نیروهای جدی سیاسی با آن روبرو می باشند راه و روشی است که بتواند استراتژی سیاسی آنان را به پیش برد. جور دیگری مسئله را بیان کنیم: آمدیم و رژیم حاضر نشد خودش به دست خود داوطلبانه، سرنگون کند. در این صورت وظیفه نیروهای سیاسی چیست؟ فعالیت خود را تعطیل کنند، یا به عبارت دیگر در هیمن آرزو باقی بمانند که رژیم در سالی و روزی خود را داوطلبانه براندازد؟ از نظرما استراتژی انتخابات آزاد در نتیجه و بر اثر يك رشته مبارزات سیاسی مستمر و گام به گام حاصل خواهد شد، نه پیش از آن. اینجاست که ما بر لزوم فعالیت نظری و عملی سیاسی مداوم و مستمر تأکید می کنیم و آن را از صرف بیان آرزوهای غیر واقع بینانه تمیز می دهیم.

خلاصه اینکه هم اصل دیالوگ و هم استراتژی انتخابات آزاد نتیجه مستقیم هدف اساسی ما، یعنی ایجاد دموکراسی مدرن در ایران است. چنین نظامی خودبخود برای همه نیروهای سیاسی حقوق مساوی قائل است و برای رسیدن به آن هیچ راهی جز فعالیت سیاسی مستمر و مسالمت آمیز وجود ندارد.